

# نگاهی دوباره به ویژگی‌های زن در عصر جاهلیت

مهدی مهریزی / مریم مشهدی علی‌پور

استادیار دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات / کارشناسی ارشد علوم قرآنی و حدیث

## چکیده

همیشه از جایگاه زنان عرب قبل از اسلام به عنوان پست‌ترین جایگاه یاد می‌شود؛ مردان آنان را ناقص‌العقل می‌دانستند و حقوق متعددی (از جمله حق مالکیت، ارث، تصرف در مهر و دارایی‌های دیگر) را از آنان دریغ می‌کردند.

از طرفی، محرومیت از کسب دانش‌ها و مهارت‌های آن روزگار و نداشتن پوشش در اجتماع، از ویژگی‌های آنان شمرده شده است.

اما با کنکاش بیشتر در محورهای فوق و مراجعه به منابع مختلف تاریخی و حدیثی و تتبع همه‌جانبه در گزاره‌ها و نقل قول‌ها و اظهار نظرهای دانشمندان، می‌توان دریافت که مالکیت زنان و حق تصرف در دارایی و مطلوب بودن حجاب و تلاش علمی و تساوی نسبی با مردان، اجمالاً در دوران جاهلیت به رسمیت شناخته شده بود. در عین اینکه نمی‌توان رواج مواردی همچون بی‌حجابی و تبرج برخی از آنان و اعتقاد به ناقص‌العقل بودن، فتنه‌انگیزی و شوم بودن زنان را انکار نمود.

**کلیدواژه‌ها:** جاهلیت، علم، مالکیت زن، شخصیت زن، حجاب.

## مقدمه

غالباً چنین تصور می‌شود که دیدگاه عرب نسبت به زنان جاهلی را یک‌سری از نظام‌های اخلاقی و اجتماعی ناشایست تشکیل می‌داده است، به‌ویژه که قرآن نیز دخترکشی آنان را سخت مذمت کرده است. آنچه تشکیل‌دهنده دیدگاه اغلب ما نسبت به جایگاه زنان جاهلی است، این است که آنها از حیث ابعاد شخصیتی در دیدگاه مردم افرادی ناقص‌العقل و شوم بودند و رایزنی با آنها حماقت شمرده می‌شد و به خاطر عدم پوشش کافی، مصداق «تبرج» در آیه «وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْاُولَى» (احزاب: ۳۳) بودند. و همچنین تصور می‌شود که از ارث و مهریه و حق مالکیت محروم، و یا از علوم و معارف روزگارشان بی‌بهره بودند.

جست‌وجوی عمیق و تأمل بیشتر به دور از تعصب، با تکیه بر شواهد و اسناد تاریخی، نشان می‌دهد که این مسئله غالب در همه قبیله‌ها و دوره‌ها نیست و قابل صدق برای تمامی زنان آن جامعه نمی‌باشد. برای نشان‌دادن این دیدگاه، مطالبی را در شش محور می‌آوریم.

### ۱. هدف از پژوهش حاضر

شناخت باورها و افکار مردم جاهلی درباره مسائل زنان، زمینه‌ای برای درک و فهم هرچه بهتر احکام و قوانین مربوط به زنان در اسلام می‌باشد؛ قوانین و ارزش‌هایی که در بستر چنین جامعه‌ای تأیید و یا تشریح شده است. بررسی زمینه‌های اجتماعی اسلام راهی برای تبیین هرچه بهتر نحوه نگرش اسلام به زن است.

با بررسی دوران جاهلیت می‌توان به عناصر مثبتی دست یافت که در اسلام مورد نقد قرار نگرفته‌اند. از این‌رو، می‌توان از آنها به عنوان ارزش‌های مثبت ماندگاری یاد کرد که در اسلام نیز مورد تأیید قرار گرفته‌اند. چنان‌که در خصوص حج، عناصری

از سنت حج مرسوم آن عصر، که یادگار سنت ابراهیم حنیف بود، حفظ گردیده و یا حرمت ماه‌های حرام که در عصر جاهلی رایج بود، در راستای محدودساختن خشونت اعراب، ادامه یافت. حضور اجتماعی زنان در جاهلیت نیز از جمله نکات دیگری است که در اسلام نقدی در مورد آنها وارد نشده است.

از سوی دیگر، با بررسی دقیق دوران جاهلیت می‌توان به این نتیجه رسید که خصلت‌هایی که با تکیه بر فطرت پاک انسانی بنا نهاده شده‌اند، همیشه و در همه ادوار تاریخی مورد تأیید قرار گرفته‌اند. در عصر جاهلیت نیز می‌توان موارد جالبی از همان ویژگی و صفات یافت. برای مثال، صدق، وفاداری، جود و سخاوت، و مهمان‌نوازی از جمله ارزش‌های انسانی آن جامعه به‌شمار می‌آمد که اسلام آنها را تأیید و امضا نموده است.

به نظر می‌رسد نگاه قرآن به اوضاع فرهنگی دوران جاهلیت، نگاهی اصلاحی و سازنده است و در صدد است تا از عناصر مفید در آداب و رسوم و روش‌های زندگی استفاده کرده و با آمیختن آن با عناصر جدید، مجموعه‌ای فرهنگی، با شکل و هیئتی نوین‌یاد بنیان نهد. ارزش‌ها و خصلت‌هایی که بر پایه فطرت پاک بشری بنا نهاده شده بودند، به عنوان ارزش‌های ثابت همچنان حفظ گردیدند و این روند در مورد زنان جاهلی نیز صادق است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## ۲. ترسیم عصر جاهلیت

**الف. معنای لغوی:** اهل لغت معانی متعددی را برای معنای لغوی «جاهلیت» ذکر کرده‌اند.

در کتاب‌های لغت **العین** (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۲۷) و **لسان‌العرب** (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۰۲) جهل به معنای ضد علم قرار گرفته، و جاهل کسی است که

کاری را بدون علم انجام دهد. جواد علی (جواد علی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۰) و اسلام‌پژوهانی همچون ایزوتسو نیز جهل را در برابر علم، و عصر جاهلیت را دوران سرکشی دانسته‌اند که شامل خشونت، استبداد، خودپرستی، حماقت، سفاهت و نظایر آنهاست. (ایزوتسو، ۱۳۶۰ش، ص ۳۴) برخی نیز جهل را در برابر عقل دانسته و معتقدند: اگر در فرهنگ اسلامی به مردم آن روزگار، مردم «جاهل» گفته می‌شود، به خاطر بینش غلط و دور از عقل و منطق آنها و پیروی از آداب و رسوم خرافی و داشتن صفات زشت مانند خودپسندی، فخرفروشی، کینه‌توزی و... است. که در فارسی عوامانه، کلمه «نفهمی» به آن اطلاق می‌گردد. (جعفریان، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۷۶)

**ب. معنای اصطلاحی:** در اصطلاح، به دوران فترت پیش از ظهور اسلام، جاهلیت گفته می‌شود. (آلوسی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۵)

### ۳. محدوده زمانی جاهلیت

علما در مشخص کردن محدوده زمانی عصر جاهلی اختلاف نظر دارند و دقیقاً مشخص نیست که به چه دورانی عصر جاهلی اطلاق می‌شود؛ جاهلیت را دوره بین نوح علیه السلام و ادریس علیه السلام و یا دوره بین موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و دوره فترت بین عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله دانسته‌اند که با ظهور اسلام و نزول وحی و یا فتح مکه به پایان رسیده است. (همان، ص ۱۷) آنچه معروف است، جاهلیت از نظر محدوده زمانی به دورانی در حدود دو قرن قبل از اسلام اطلاق می‌گردد. جواد علی و شوقی ضیف، جاهلیت را از نظر زمانی، به دوران مابین ۲۰۰ تا ۱۵۰ سال پیش از اسلام توسعه داده‌اند. (جواد علی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۷۳ / شوقی ضیف، ۱۹۹۴م، ص ۸۳)

رسول جعفریان در این زمینه می‌نویسد: «از نظر زمانی، دوران قبل از بعثت رسول خدا ﷺ را، تا حدود ۱۵۰ و حداکثر ۲۰۰ سال، دوران جاهلی می‌نامند. اما در نظر دقیق، آنچه از حوادث نقل‌شده این دوره را می‌توان پذیرفت حوادثی است که تا حدود عام‌الفیل، یعنی چهل سال قبل از بعثت، رخ داده است. از حوادث پیش از آن، تا حدود ۲۰۰ سال اشعار و اخباری نقل شده، ولی درصد صحت آنها اندک است...» (جعفریان، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۷۴)

### شخصیت زنان در عصر جاهلی

برای بررسی جایگاه زن در عصر جاهلیت و در هر دوره و عصر دیگری، باید بحث را از شخصیت زن آغاز کرد؛ زیرا تصویری که از شخصیت زن ارائه می‌شود بیانگر باورهای آنها درباره مسائل دیگر زنان در آن جامعه می‌باشد. در ادامه برخی از عقاید و باورهای مردمان جاهلی را نسبت به زن گزارش می‌کنیم:

**الف. فتنه‌گری زنان:** در جامعه جزیره‌العرب، به زنان به دید انسانی مکار و حيله‌گر می‌نگریستند که همانند شیطان در پی فریب دادن مردانند.

البته این دیدگاه با درجاتی متفاوت در همه امت‌ها و در همه زمان‌ها نسبت به زن یافت می‌شود. آنان به توانایی شدید زن در مکر و نیرنگ نسبت به مرد ایمان داشته و بر این باور بودند که اگر زن فرصت چنین کاری را پیدا کند، مردان از دسیسه و نیرنگ‌های او در امان نخواهند ماند، به طوری که زنان را در مکر تشبیه به مار می‌کردند. (زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۶۷) نیز داستان زبّاء و فریب دادن

جذیمه‌الابرش را بهترین نمونه در این زمینه می‌دانستند.<sup>۱</sup>

وجود ضرب‌المثل‌هایی همچون «کید النساء» (ثعالبی، ۱۳۷۶ش، ص ۴۵۸) نیز بیانگر جایگزین شدن چنین دیدگاهی در وجود آنهاست.

ب. شوم بودن زنان: یکی از ضرب‌المثل‌های رایج قبل از اسلام درباره زنان، این بود: «الطيرة فی ثلاث، فی المرأة و الدابة و الدار»؛ شومی در سه چیز است: زن، مرکب و خانه. (افغانی، ۱۳۸۹ق، ص ۲۸، ۲۹ و ۲۹)

همچنین استفاده از ضرب‌المثل‌هایی نظیر «مرأة مشؤمه و عقری حلقى» (جواد علی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۶۱۹) برای عده‌ای از زنان، به خوبی بیانگر باور آنها در باره شوم بودن بعضی از زنان می‌باشد. البته ضرب‌المثل اخیر را برای شوم بودن زوج و اهلس نیز به کار می‌بردند. (همان) به طور کلی، اعراب جاهلی به شوم بودن برخی اشیا اعتقاد راسخی داشتند و بسیاری از چیزها را برای خود بدشگون می‌دانستند.

---

۱. جذیمه بن مالک بن نصر معروف به جذیمه‌الابرش پادشاه فرات در عراق و زباء دختر عمرو بن ظرب پادشاه حیره بودند. جذیمه چون پدر زباء را به قتل رسانید، زباء به فکر انتقام خون پدرش افتاد. ولی چون از راه جنگ نمی‌توانست بر جذیمه پیروز گشته و بر هدفش نایل آید به فکر حيله افتاد. از این‌رو، به وی نامه‌ای نوشت و خواستار ازدواج و صلح با او شد. در نامه‌اش نوشت که حاضر است گستره حکومت خود را با جذیمه درآمیخته و با گسترش حکومت با هم به حکومت پردازند. پس از رسیدن نامه او به جذیمه، وی همه وزیرای حکومت خود را جمع کرد و با آنها در این باره به مشورت پرداخت. در این میان، یکی از وزیرانش به نام قصیر او را از این کار نهی کرد و به او پیشنهاد داد که او نیز نامه‌ای نوشته و از زباء بخواهد به آنجا بیاید، که در صورت پذیرفته شدن این درخواست از طرف زباء، صداقت او آشکار خواهد شد و در غیر این صورت، او به فکر انتقام پدرش است. ولی جذیمه با وجود اینکه خواهرزاده‌اش عمرو بن عدی نیز او را از این کار نهی کرده بود، به سوی زباء به راه افتاد. اما پس از ورودش به قصر زباء و نشستی که با هم داشتند، زباء او را به قتل رساند. (میدانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵۷۰-۵۷۲)

آنها زیبایی زن را در حلاوت چشم و لطافت و نرمی زبانش می‌دانستند. شاعر می‌گوید: «خزاعیة الاطراف مُرّیة الحشا فزارية العينین طائیة الفم» (ابن قتیبه، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۷)؛ آن زن دارای دست‌هایی همچون دست‌های زنان قبیله خزاعه و درونی همچون درون زنان قبیله مُرّه و چشمانی همچون چشم‌های زنان فزاره و دهانی همچون دهان زنان قبیله طی می‌باشد.

ج. نقصان عقل زنان: اهمیت ندادن به نظرهای زنان و ضعیف و سست دانستن رأی آنها، از باورهای دیگر عرب بود. آنها بر این باور بودند که رأی زنان از دقت و حسن کمتری برخوردار است. از این‌رو، رایزنی با زنان را امری احمقانه می‌پنداشتند و هر وقت خواستار بیان ضعف و سستی نظری بودند؛ از ضرب‌المثل «رأی النساء» (ثعالبی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۴۰) برای بیان سستی آن بهره می‌بردند.

عرب جاهلی اعتقاد به مخالفت با نظرات زنان داشت و جمله: «شاوروهن و خالفوهن»؛ با زنان مشورت کنید ولی در عمل با نظراتشان مخالفت کنید (جواد علی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۸) نشان از رخنه و نفوذ چنین اعتقادی در آنها دارد.

تا آنجا که می‌دانیم این جمله به پیامبر اکرم ﷺ هم نسبت داده شده است، اما صدور آن از آن حضرت مسلم نیست. مرحوم مجلسی این جمله را در بحار، (ج ۷۴، ص ۱۶۵) از کتاب غوالی اللالی به صورتی غیرمسنَد نقل کرده است و وضعیت کتاب غوالی در ضعف سند بر صاحب‌نظران پوشیده نیست. و نظیر آن به صورت مرسل در نهج‌البلاغه وارد شده است.

افزون بر آن، عده‌ای نیز معتقد به عدم وجود عقل در زنان بودند. آنها در اثبات دیدگاه خود، به استفاده کردن مردم از کلمه «فَند» (سستی و سبکی عقل) برای مرد در موقع پیری یا مرض برای نشان دادن سستی عقلش و عدم استفاده از این کلمه برای پیرزن و زن مریض استناد می‌کردند؛ زیرا بر این باور بودند که زنان دارای

رأی و عقل نیستند تا ضعف و سست گردد. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۶۱۸ و ۶۱۹) هرچند که برخی این قول را مردود شمرده و دیدگاه صحیح را ناقص بودن عقل زنان دانسته‌اند که به وقت پیری این نقصان و ضعف به اوج خود رسیده و شدت می‌یابد. (همان، ص ۶۱۹)

البته آنچه گفته شده، تنها بیانگر دیدگاه عمومی مردم جاهلی نسبت به زنان بود و در میان زنان جاهلی شخصیت‌هایی وجود داشتند که در عقل و حکمت شهره‌زمانه خود بوده و مرجع بسیاری از مردان در اخذ رأی به حساب می‌آمدند.

**د. کنایه‌های عرب از زنان:** عرب از الفاظ متفاوتی برای کنایه از زن استفاده می‌کرد که به نوعی بیانگر دیدگاه آنان نسبت به زن می‌باشد. آنها از زن به ذمیه (صورت منقوش، بت) (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴۱۵)، عتبه (آستانه در)، نعل (کفش) قاروره (شیشه، بطری دارو)، بیت (خانه)، غل (زنجیر)، قید (دستبند)، ریحانه (شاخه‌ای از گیاه خوشبو)، شاة (میش، گوسفند) و نعجه (گوسفند ماده) کنایه می‌آوردند. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۰۰)

همچنین آنها به زن زشت روی و بداخلاق، سعلاة (غول) می‌گفتند. (همان، ج ۱۴، ص ۳۴۶)

**ه. زنان همتای مردان:** در ضرب‌المثل‌های عرب جاهلی آمده است: «إن النساء شقائق الأقوام» (میدانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۶) که منظور از اقوام در اینجا مردان می‌باشد. (برقوقی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱)

ابن منظور و زبیدی در معنای شقایق نوشته‌اند: «النساء شقائق الرجال، ای نظایرهم و امثالهم فی الاخلاق والطباع کانهن شققن منهم» (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۵۸/ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۵، ص ۵۱۷)؛ زنان مانند مردان در خلق و خوی و سرشت‌اند؛ گویا (قسمتی از مردانند که) از آنها جدا شده‌اند.

یکی از دختران عرب خطاب به پدرش که او را از ازدواج با هم‌کفوش منع



می‌کرد می‌گوید: «أیزجر لاهینا ونلحی علی الصبا/ و ما نحن و الفتیان الا شقائق» (قالی، [بی‌تا]. ج ۲، ص ۱۰۵)؛ آیا عاشقان پسر معذور و ما معذور نیستیم، در حالی که ما دختران و پسران با هم مساوی هستیم؟

### ع. علم و هنر زنان عصر جاهلی

در میان اعراب جاهلی که در حجاز می‌زیستند، تعلیم و تربیت قابل‌ذکری وجود نداشت. بلاذری در کتاب **فتوح البلدان** تعداد کسانی را که مقارن بعثت نبوی از خواندن و نوشتن برخوردار بودند حدود ۱۷ نفر تخمین می‌زند، که همه آنان از میان بومیان دو شهر مهم مکه و یثرب برخاسته بودند. (بلاذری، ۱۳۹۸ ق، ص ۴۵۸)

البته در جامعه جاهلی از سازمانی به نام مکتب سخن به میان آمده است که به نوآموختگان تنها خواندن و نوشتن می‌آموختند. (جوادی علی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸، ص ۲۵۹)

با توجه به اینکه آنها از خواندن و نوشتن بی‌نصیب بودند، طبیعی است که از علوم و معارف نیز بی‌نصیب باشند و به دلیل ناتوانی در کتابت و تدوین، از گسترش و غنی‌سازی تجارب محروم گردند. البته این بدان معنا نیست که از هرگونه آگاهی و دانش ابتدایی محروم بودند، بلکه با توجه به نظام قبیله‌ای خود، اطلاعاتی پراکنده و سطحی و مبتنی بر حدس و گمان از بزرگان قبیله، پیرزنان و سال‌خوردگان برای آنها به ارث رسیده بود؛ چنان‌که ابن‌خلدون در مورد طب آنها می‌گوید: «... غالباً مبتنی بود بر تجربیات کوتاه و کم‌دامنه که به طور وراثتی از مشایخ و پیرزنان قبیله نسل به نسل منتقل می‌شد.» (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۹۳)

در میان زنان نیز افرادی از علوم و فنون دوره جاهلیت بی‌بهره نبوده و در آشنایی به این علوم و مهارت‌ها شهره‌زمانه خود و صاحب‌کمال و معرفت بودند که نام آنها زینت‌بخش صفحات تاریخ شده است.

**الف. خواندن و نوشتن:** در این زمینه، معمولاً به گفته بلاذری اکتفا می‌شود که در هنگام معرفی کاتبان دوره جاهلیت و اوایل اسلام از تعدادی کاتبان زن نیز نام می‌برد که بعضی از آنها خواندن و نوشتن و برخی دیگر تنها خواندن و یا تنها از نعمت نوشتن بهره‌مند بودند. این زنان عبارتند از:

۱. عایشه دختر سعد بن ابی‌وقاص؛ ۲. شفاء دختر عبدالله عدوی قرشی (که پیامبر ﷺ از او خواست به حفصه نوشتن را بیاموزد) (ابن حجر، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۷۲۷ و ۷۲۸)؛ ۳. ام کلثوم دختر عقبه؛ ۴. کریمه دختر مقداد (وی فقط کتابت می‌دانست). (بلاذری، ۱۳۹۸ق، ص ۴۵۸)؛ ۵. شمیله (ابن حجر، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۷۳۳ / جواد علی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۱۳۷)؛ ۶. فاطمه دختر مُرّ که فقط خواندن می‌دانست. (آلوسی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۰۵)

**ب. کهانت و عرافت:** کهانت که یکی از علوم رایج در آن زمان بود، به معنای خبر دادن از غیب با استناد به علت و سبب آن می‌باشد؛ مانند خبر از آنچه که در زمین واقع خواهد شد. در واقع کهانت، استراق سمع جنّی‌ها از کلام ملائکه است که پس از شنیدن، اخبار آن را به کاهن اطلاع می‌دهند. (همان، ج ۳، ص ۲۶۹)

عرافت نیز جزئی از کهانت می‌باشد، با این تفاوت که کهانت مختص امور مربوط به آینده و عرافت مربوط به امور گذشته می‌باشد. (همان، ص ۲۷۴)

در این علم نیز به نام زنانی برخورد می‌کنیم که سرآمد دیگران بوده و افراد زیادی از شهرهای مختلف برای مشاوره نزد آنان می‌آمدند. برخی از این زنان عبارتند از:

۱. قطبه یا سجاح: وی که به عرافة الحجاز معروف بود، در خیبر می‌زیست. عبدالمطلب در ماجرای نذر ذیح فرزندش عبدالله، همراه با چند تن از قریشیان به نزد او رفتند و با وی برای رهایی از این نذر مشاوره نمودند. او نیز امر به ذیح شتران به جای ذیح عبدالله نمود. (ابن هشام، ۱۴۲۵ق، ج ۱-۲، ص ۱۵۷)

۲. طریفه کاهنه: او کسی است که به عمرو بن عامر (یکی از ملوک یمن) از بین رفتن ملکش، و همچنین خراب شدن سد مأرب را خبر داد. (آلوسی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۸۲)
۳. فاطمه دختر مر: وی از زنان کاهنه در مکه بود. از او امور عجیبی را در کهانت نقل کرده‌اند. فاطمه به خاطر رؤیت نور نبوت، در صلب عبدالله (پدر پیامبر) به او پیشنهاد دادن یکصد شتر در مقابل ازدواج با او را داد. (ابن هشام، ۱۴۲۵ق، ج ۱-۲، ص ۱۵۹)
۴. عفیر کاهنه حمیریه (آلوسی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۹۶ / میدانی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۷ و ۸)؛
۵. سلمی همدانیه حمیریه (میدانی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۵۷۵)؛
۶. زبراء کاهنه (قالی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۲۶)؛
۷. شعناء کاهنه (جوادی علی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۶۹)؛
- ۸- غیطله: وی کسی بود که از بعثت پیامبر ﷺ خبر داده بود. (ابن هشام، ۱۴۲۵ق، ج ۱-۲، ص ۲۰۴)
۹. کاهنه بنی حدس (همان)؛
۱. زرقاء دختر زهیر (ابی الفرج اصفهانی، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۱۵۵)
۱۱. کاهنه بنی سعد: وی حکمت بین عبدالمطلب و قریش را زمانی که در مورد حفر چاه زمزم اختلاف پیدا کرده بودند، بر عهده داشت. (ابن هشام، ۱۴۲۵ق، ج ۱-۲، ص ۱۴۹)
۱۲. سوده دختر زهیر: وی عمه وهب، و پدر آمنه، مادر پیامبر ﷺ بود. پدرش به خاطر مریضی که داشت، او را نزد شخصی به نام حجون فرستاد تا او را زنده به گور کند. سپس به خاطر صدایی که از سوده (مبنی بر عدم کشتن او) شنید، دست به این کار نزد و در آینده وی یکی از کاهنان مشهور گشت. (حلبی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۵ / جوادی علی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۸۹)

ج. شعر و شاعری: زنان جاهلی نیز همچون مردان عرب از ذوق شعر بالایی برخوردار بودند و در این زمینه، نام زنان سرشناس بسیاری به چشم می‌خورد. حتی برخی از آنان امر قضاوت اشعار مردان را نیز بر عهده داشتند. عبد مهنّا، در کتاب *معجم النساء الشاعرات فی الجاهلیة و الاسلام*، به معرفی ۵۰۴ شاعر زن در اسلام و جاهلیت می‌پردازد که بیش از صد نفر از آنها زنان شاعر جاهلی می‌باشند.

بشیر یموت نیز در کتاب *شاعرات العرب فی الجاهلیة و الاسلام* به معرفی ۲۱۶ تن از زنان شاعر در جاهلیت و اسلام پرداخته، که تعداد ۱۱۹ نفر از آنها متعلق به جاهلیت و ۹۷ نفر متعلق به دوران اسلام می‌باشند.

از جمله زنان معروف مورد اشاره عبارتند از:

خنساء: او دختر عمرو بن شدید از اهل نجد و از بزرگ‌ترین و نامی‌ترین شاعران عرب است که در مرثیه‌گویی قریحه بی‌مانندی داشت. در بازار عکاظ، هشت اشکال به یکی از شعرهای حسان بن ثابت وارد کرد که مورد پذیرش واقع شد. خنساء که بیشتر عمر خود را در دوران جاهلیت گذرانده بود، پس از درک اسلام ایمان آورد و اشعارش نیز مورد پذیرش پیامبر ﷺ واقع شد. و حتی گاهی پیامبر ﷺ از خنساء درخواست سرودن و خواندن شعر می‌کرد و خنساء شعر می‌خواند و پیامبر ﷺ نیز او را تحسین و تشویق می‌نمود. (کحاله، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۰۵ / بشیر یموت، ۱۴۱۹ق، ص ۱۸۴) نابعه ذبیانی نیز بر افضل بودن او از اعشی شهادت داده است. (منیسی، ۱۴۲۳ق، ص ۸۴) فاطمه دختر مُرّ: وی پس از اینکه عبدالله پدر حضرت محمد ﷺ به درخواست ازدواج او جواب منفی داد و از ازدواج با او دریغ ورزید، شعری خواند که مضمون آن نشان از دانش و بینش بالای او بود. (ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴۹)

خرنق دختر بدر: وی خواهر طرفه بن عبد و از شاعران مشهور جاهلیت بود که اکثر اشعارش را در سوگ برادرش طرفه سروده بود. (بشیر یموت، ۱۴۱۹ق، ص ۱۱۷ / کحاله، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۹۴)

ام جندب همسر امروالقیس نیز از استادان برجسته شعر بود که داوری اشعار را بر عهده داشت و در موردی بین همسرش و شخصی به نام علقمه داوری کرد و حکم به سود علقمه و زیان شوهرش داد. (هاشمی، ۱۹۶۰م، ص ۵۷)

جليله نیز شاعری فصیح و از صاحبان شأن و مقام در جاهلیت بود. (عفیفی، ۱۳۵۰ق، ج ۱، ص ۵۷)

همچنین زنان دیگری از جمله: صفیه دختر عبدالمطلب (بشیر یموت، ۱۴۱۹ق، ص ۱۷۲)، جمعه دختر خس (خواهر هند و از زنان فاضل) (عبد مهنا، ۱۴۱۰ق، ص ۴۰)، حمرا دختر ضمیره بن جابر (همان، ص ۶۲)، دعجا دختر منشر (همان، ص ۸۶) و سعدی دختر ثمردل جهیمه (همان، ص ۱۳. کحاله، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۹۱) را می‌توان از بهترین زنان شاعر جاهلی دانست.

د. پزشکی: زینب طیبیه، معروف‌ترین زن در زمینه طبابت و چشم‌پزشکی بود. وی در این زمینه، یکی از دانشمندان روزگار خود به شمار می‌آمد. (مزرهی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۶۲)

شفا دختر عبدالله که معلم خط بود و در این زمینه مهارت داشت، به حفصه همسر پیامبر ﷺ روش «رقیه نمله»<sup>۱</sup> را آموخت. (طبرانی، [بی‌تا]، ج ۲۴، ص ۳۱۲/ ابن حجر، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۷۲)

ه. مامایی: علم مامایی و استفاده از روش‌های مطلوب در زمینه امراض زنان و زایمان نیز از دانش‌های مهم زنان جاهلی بود. سلمی همسر ابی‌رافع از زنانی بود که از علم مامایی برخوردار بود. وی قابل‌ماریه قبطیه (عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۲) و حضرت خدیجه بود. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۷۱۱)

---

۱. رقیه نمله به تعویذی گفته می‌شود که آن را برای مداوای یک نوع مرض پوستی به کار می‌برند. این بیماری در پوست تولید سوزش و خارش می‌کند، چنان‌که گویی مورچه بر روی پوست راه می‌رود و آن را می‌گزد. از این‌رو، آن را نمله (مورچه) نام نهادند. (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۹۳)

## ۵. حجاب و پوشش زنان جاهلی

اطلاعات تاریخی و شعری در مورد پوشش زنان جاهلی، بیانگر دو دیدگاه متفاوت در این زمینه می‌باشد. بعضی از آنها، بیانگر پوشش کامل زنان جاهلی در انظار عمومی می‌باشد؛ به گونه‌ای که آنها نه تنها سر، بلکه صورت خود را نیز کاملاً می‌پوشانیدند تا جایی که تنها چشم آنان نمایان می‌شد. بعضی دیگر از اطلاعات نیز بیانگر عدم پوشش آنها می‌باشد.

### الف. نظریه پوشش زنان جاهلی

بر اساس این دیدگاه، در جامعه جاهلی زنان از حجاب و پوشش کافی برخوردار بودند که از بهترین نمونه‌های آن جنگ فجار ثانی است که بر اثر اهانت دو جوان قریشی به زن محجوبی که نقاب بر چهره داشت، اتفاق افتاد. آورده‌اند: دختری از قبیله بنی عامر بن صعصعه نشسته بود که جوانان مکه خواستار صحبت با او شدند و از او خواستند که رویش را باز کند، وقتی آن دختر به آنها توجهی نکرده و رویش را باز ننمود، یکی از جوان‌ها بدون آنکه آن زن متوجه شود پایین پیراهنش را با خاری به بالای آن بست و وقتی آن دختر جوان برخاست قسمت پایین تن او پیدا شد و همه خنده‌کنان گفتند: تو چهره‌ات را از ما باز می‌داشتی ولی الان ما پشت تو را دیدیم. آن دختر جوان فریادکنان قوم را صدا زد. این ماجرا سرآغاز جنگی بین دو قبیله شد. (جاد مولی بک و بجاوی، [بی‌تا]، ص ۳۲۴)

و یا هند دختر صعصعه، به خودش افتخار می‌کند که خمارش را جز نزد چهار نفر از بستگانش (پدرش صعصعه، برادرش غالب، دایی‌اش أقرع، و همسرش زبرقان بن بدر) از سرش باز نکرده است. (فرزدق، ۱۹۰۵، ج ۱، ص ۳۶۴)

در میان مثل‌های آنها نیز ضرب‌المثل‌هایی به چشم می‌خورد که نشان از حجاب

زنان عرب تبار می‌باشد؛ برای نمونه، ضرب‌المثل «إن العوان لا تعلم الخمره» (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۳۶۶ / میدانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۹۶) را برای زن مجرب به کار می‌بردند که به زن غیرمجبرب یاد نمی‌دهد که چه کار بکند.

برخی از اشعار جاهلی نیز بیانگر حجاب زنان عرب می‌باشد، چنان‌که برخی از اشعار بیانگر آرزوی برخی برای از میان رفتن حجاب و دیدن زیبایی نهفته در پس آن است: «هنگامی که قدم برمی‌دارد، از خود عطر خوش عنبر و زعفران می‌پراکند. ای کاش می‌گذاشت آن ردا از سرش پایین افتد تا زیبایی‌اش نمایان شود.» (ویکسانگ وود، ۱۳۷۸ش، ص ۱۹۵)

و برخی از اشعار نیز بر نمایانگر کردن گریبان و چشم تأکید دارد که خود تأییدکننده پوشیده‌نگاه‌داشتن این دو عضو از انظار عمومی است. «اگر سر بچرخاند و گریبان چاک دهد، آن گلوگاه سفید و لطیف که به گردن زیبای آهوی وحشی می‌ماند تو را اسیر خواهد کرد.» (همان)

شغری در وصف زنش می‌گوید: «فقد أعجبتني لا سقوط قناعها اذا ما مشت و لا بذات تلت / كأن لها في الارض نسيًا تقصه اذا ما مشت و إن تحدثك تئلت» او در حالی که بر سرش مقنعه بود و چشم‌هایش را به زمین دوخته بود راه می‌رفت؛ مثل اینکه چیز گمشده‌ای را جست‌وجو می‌کرد و هنگام حرف زدن با مردان کوتاه حرف می‌زد.» (ابی‌الفرج اصفهانی، [بی‌تا]، ج ۲۱، ص ۱۸۷)

همچنین ربیع بن زیاد عبسی، حزن و اندوه و مرثیه‌سرایی زنان را بعد از کشته‌شدن مالک بن زهیر چنین به تصویر می‌کشد: «من كان مسروراً بمقتل مالك فليات نسوتنا بوجه نهار / يجد النساء حواسرا يندبنه يلطنن أوجههن بالأسحار / قد كن يخبان الوجوه تستراً فاليوم حين بدون للنظار»؛ هر کس که به کشته شدن مالک خشنود است، در روز نزد زنان قبیله ما بیاید و ببیند که برای او با کمال حسرت ناله می‌کنند، و در سحرها بر صورت خود لطمه می‌زنند.

این زنانی که قبلاً صورت خود را می‌پوشانیدند، امروز از شدت جزع و مصیبت، توجه به بی‌حجابی خود ندارند و از حجاب خود غافلند. (بغدادی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۳۷۳ و ۳۷۴) این اشعار به نحوی تأییدکننده حجاب و پوشش در میان زنان عرب تبار می‌باشد. همچنین استفاده کردن از نقاب<sup>۱</sup> و خمار<sup>۲</sup> برای پوشش در اماکن عمومی مؤید دیگری بر وجود حجاب در آن جامعه است.

### ب. نظریه عدم پوشش زنان جاهلی

علی‌رغم گزارش‌های ذکر شده که به حجاب زنان عرب در دوره جاهلیت اشاره دارد، شواهد دیگری نیز بیانگر عدم پوشش آنها می‌باشد.

**دیدگاه قرآن:** قرآن وضعیت زنان را قبل از اسلام و در دوره جاهلیت در مواردی یادآوری می‌کند؛ از جمله:

- در آیه ۳۳ سوره «احزاب» زمانی که به زنان پیامبر ﷺ فرمان می‌دهد که در خانه‌هایشان بمانند، به آنان چنین خطاب می‌کند. «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»؛ خود را مانند جاهلیت نخستین زینت نکنید.

از آیه مذکور و معانی متعددی که برای واژه «تبرجن» در تفاسیر و کتب لغت بیان شده است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در جاهلیت زنان برخی از زیبایی‌های بدنشان را که پوشیدن آن در اسلام واجب شد، آشکار می‌نمودند.

- خداوند در آیه ۵۹ سوره «احزاب» خطاب به زنان پیامبر ﷺ و زنان مؤمن چنین

---

۱. خمار جامه نادرخته بود که به وسیله آن زنان عرب برای پوشش سر و قسمتی از صورت از آن استفاده می‌کردند؛ مانند روسری و مقنعه امروزی.

۲. نقاب دارای انواع متفاوتی است و به طور کلی، پوششی است که برای صورت به‌کار رفته و، تنها چشم آشکار می‌شود.



می‌فرماید: «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ...»؛ ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو جلباب‌ها (روسری‌های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند.

گرچه در این آیه، غرض اصلی خداوند تغییر پوششی بوده است که قبل از نزول آیه وجود داشته است، اما با توجه روایتی که از ام سلمه در زمینه این آیه وارد شده که می‌گوید: «من برتر از زنان انصار ندیدم؛ همین که آیات سوره نور نازل شد یک نفر از آنها دیده نشد که مانند سابق بیرون بیاید؛ سر خود را با روسری‌های مشکی می‌پوشیدند، گویی که کلاغ روی سرشان نشسته بود» (طباطبائی، ۱۳۷۰ش، ج ۱۶، ص ۵۳۹) چنین می‌توان نتیجه گرفت که قبلاً زنان عرب پوشش چندانی نداشته و اعضای از بدنشان پوشیده نبوده است.

**دیدگاه جاحظ در مورد عدم پوشش زنان جاهلی:** جاحظ در این زمینه می‌گوید: میان زنان و مردان عرب حجاب نبود و به نگاه اتفاقی و پنهانی خرسند نبودند، بلکه زن و مرد به سخن گفتن و شب‌نشینی و دو به دو کنار هم نشستن و با هم بودن نیز می‌پرداختند؛ و مردی را که خیلی علاقه به این‌گونه روابط داشت، «زیر» (به معنای بسیار ملاقات‌کننده زنان) می‌نامیدند. این ملاقات نیز در جلوی چشم بزرگ‌ترها و شوهران انجام می‌شد، و آنان را منع نمی‌کردند. وی سپس به بیان داستان جمیل و بثینه و عشق آن دو به یکدیگر و روابطشان با هم (با آنکه بثینه شوهر داشت) می‌پردازد و اضافه می‌کند: «بدین‌گونه همواره زنان و مردان عرب در جاهلیت و اسلام گفت و شنود داشته‌اند، تا اینکه حکم حجاب بر زنان پیامبر فرود آمد.» (جاحظ، ۱۹۸۷م، ص ۶۶)

**کنار گذاشتن پوشش در شرایط خاص:** بسیاری از اشعار دوره جاهلیت در شرایط خاصی زنان را بدون پوشش سر و صورت و در برخی موارد برهنه توصیف کرده‌اند. از جمله

این موارد، هنگام عزاداری و مرثیه‌سرایی است؛ چنان‌که در داستان مرگ مالک و شعر ربیع بن زیاد آمده، و یک بیت آن چنین بود: «این زنانی که قبلاً صورت خود را می‌پوشانیدند امروز چهره‌های خود را برای دیگران آشکار می‌کنند.» (بغدادی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۳۷۳ و ۳۷۴)

نمونه دیگر، ترک حجاب از ترس اسارت است. برخی زنان در زمان جنگ وقتی از شکست و عقب‌نشینی قوم خود مطمئن می‌شدند، از ترس اسارت حجاب را کنار گذاشته و خود را شبیه به کنیزان می‌کردند تا بتوانند از این طریق فرار کرده و اسیر دشمن نگردند.

سَبْرَةُ بن عمرو الفقعسی در بیان عیب‌های قبیله بنی‌نہشل می‌گوید: زنان آنها خودشان را از ترس اسارت شبیه کنیزان و برهنه می‌کنند، و خمار از چهره برمی‌دارند. وی تأکید می‌کند که این ننگی آشکار است: «و نسوتکم فی الرّوع بادٍ وجوهها/ یُخلنَ إماء و الإماء حرائر / اعیرتنا البانها و لحومها وذلک عاریا ابن ریطه ظاهر.» (تبریزی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۸۸)

نمونه دیگر، هنگام طواف کعبه بوده است.

در آن دوره تاریخی، افرادی که از قبایل دور و نزدیک برای زیارت خانه خدا می‌آمدند، سه گروه بودند. الف. قبایلی که خانه خدا را عریان طواف می‌کردند که به آنها «حله» گفته می‌شد.

ب. افرادی که با لباس طواف می‌کردند که به «حمس» معروف بودند.

ج. گروهی دیگر، قبایلی بودند که مخلوطی از این دو گروه را تشکیل می‌دادند که

«طلس» نام داشتند. (جوادی علی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۳۵۸)

گروه حله<sup>۱</sup> در آوردن لباس را در زمان طواف بر خود واجب می‌دانستند. آنها معتقد به برکناری گناه با کندن لباس بودند و اعتقاد داشتند نباید خدا را با لباس‌هایی که در آنها گناه انجام داده‌اند عبادت کنند. بلکه با در آوردن لباس‌هایی که در آن معصیت خدا را انجام داده‌اند، با طهارت به عبادت خدا پرداخته‌اند. (همان، ص ۳۵۶)

این قاعده عمومی در میان قبایل حله بود که کسی جرئت مخالفت با آن را نداشت. زنان نیز از امر عموم مستثنا نبودند و آنها هم در حالی که خود را برهنه می‌کردند به طواف می‌پرداختند. (همان، ص ۳۵۸)

قرطبی و طبرسی نیز در شأن نزول آیه ۳۱ سوره «اعراف»<sup>۲</sup> آورده‌اند: «مشرکان، کعبه را برهنه طواف می‌کردند. مردان در روز و زنان در شب. پس برهنه طواف کردن حرام شد و این آیه نازل گردید.» (طبرسی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۹۱)

مؤید این سخن، گزارشی است که جاحظ درباره «صباعه» همسر عبدالله بن جدعان نقل می‌کند که وقتی صباعه خواست از همسرش طلاق بگیرد و با شخص دیگری ازدواج کند، عبدالله برای ازدواج او با دیگری با وی شرط کرد که باید صد شتر قربانی کند و نیز پارچه‌ای به طول فاصله دو کوه ابوقبیس و قعیقان بیافد و همچنین کعبه را برهنه طواف کند. و او پذیرفت. (جاحظ، ۱۹۸۷م، ص ۶۷)

### ج. عوامل مؤثر در بررسی حجاب زنان جاهلی

هرچند که نمی‌توان استنباط قطعی از واقعیت پوشش زنان جاهلی ارائه کرد، ولی بهتر است برای تبیین مسئله به نکاتی توجه کنیم:

۱. قبایلی که عربان طواف می‌کردند عبارتند از تمیم بن مرّه، مازن، حمیس، عامر بن صعصعه، ربیع، قضا، هذیل، غوث بن مرّه، قیس عیلان جز تقیف و عدوان.
۲. «یا بَنی آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»؛ ای فرزندان آدم! هنگام داخل شدن به مسجد لباس دربر گیرید.

**نوع پوشش:** زنان عرب تبار از لباس‌های متنوعی برای پوشش استفاده می‌کردند؛ از جمله معروف‌ترین آنها عبارتند از:

**خمار:** یک قطعه جامه نادرخته بود (همانند روسری)، که در آن زمان زنان برای پوشش سرشان از آن استفاده می‌کردند. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ ق، ص ۲۹۸)

**جلباب:** جامه وسیعی بود که از چارقد بزرگ‌تر و از عبا کوچک‌تر بود که زن به وسیله آن سر و سینه‌اش را می‌پوشاند و در موقع خروج از منزل از این پوشش استفاده می‌کرد. (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۳۱۷ / طبرسی، ۱۴۱۸ ق، ج ۸، ص ۱۳۷ و ۱۳۸)

**نقاب:** روبندی که با آن صورتشان را می‌پوشاندند و دارای انواع متفاوتی بود. (جوادی علی، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۶۲۰)

معروف بودن این پوشش‌ها و فرهنگ بودن آن در بین زنان عرب، خود نشان‌دهنده پوشیده بودن آنها می‌باشد.

**طبقات اجتماعی:** چنان‌که قبلاً بیان شد، جامعه جاهلی متشکل از گروه‌های مختلفی همچون طبقه اصیل، موالی، بردگان، فقرا و ثروتمندان بود. در چنین جامعه‌ای، زنان طبقه بالا و اشراف به راحتی و بدون قید و بند با مردان در ارتباط بودند. جاحظ در این باره می‌گوید: زنان طبقه بالای عرب برای گفت‌وگو با مردان مجلس داشتند و می‌نشستند. (جاحظ، ۱۹۸۷ م، ص ۶۶)

در چنین جامعه‌ای، پوشش زنان طبقه بالا و اشراف با زنان فقیر و کنیز متفاوت بود و استفاده کردن از نقاب نوعی لباس تجمل مخصوص زنان اشراف و آزاد به حساب می‌آمد. آنها همچنین از لباس‌های دیگری همچون جلباب نیز استفاده می‌کردند که نشان‌دهنده طبقه بالای اجتماعی و مرفه بودن آنها بود. در مقابل، زنان فقیر و کنیز از کمترین لباس برای پوشش خود استفاده می‌کردند و صورتشان باز بود و چه بسا سرشان را نیز نمی‌پوشاندند که این خود نشان از پستی و پایین بودن سطح

فرهنگ و گاهی نشانی از تبذل و فاحشگی آنها بود. (ابوشقه، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۲۱)

به طور کلی، می‌توان گفت که پوشش زنان عرب یکی از ارزش‌های آن جامعه به شمار می‌آمد؛ چنان‌که شنفری در وصف زنش، یکی از خصوصیات او را پوشش او برمی‌شمارد و یا هند بن صعصعه به حجاب خود افتخار می‌کند که خمارش را جز نزد چهار نفر باز نکرد. و یا سبّرة بن عمرو در بیان عیوب قبیله بنی‌نفس، شباهت زنانشان را به کنیزان و برداشتن پوششان را از عیوب آنها برمی‌شمارد.

ولی این بدان معنا نیست که همهٔ اقشار جامعه از پوشش کافی برخوردار بودند و همهٔ اعضای خود را می‌پوشانیدند، بلکه عموم جامعه با توجه به پوششی که داشتند از خمار و جلباب استفاده می‌کردند و در عین حال، قسمتی از مو و اعضای بدن خود را نیز آشکار می‌کردند.

از سوی دیگر، برهنه‌بودن آنها در طواف را نیز نمی‌توان به حساب بی‌حجابی آنها گذاشت؛ زیرا این حکم کلی در میان زنان و مردان گروه حله بود که در هنگام طواف به قصد و نیت عبادی و در شرایط خاص صورت می‌گرفت. و یا برکناری پوشش در هنگام شکست را نیز نمی‌توان دلیل بر عدم پوشش آنها دانست؛ زیرا اسارت و عواقب شومی که در پی آن می‌آمد بدتر از بی‌حجابی آنها بود.

## ۶. زنان جاهلی و استقلال مالی

استقلال مالی هر شخصی منوط به مالکیت و استقلال در تصرف می‌باشد. حال بینیم آیا زنان جاهلی نیز از چنین ویژگی برخوردار بودند یا نه؟

### الف. مالکیت زنان جاهلی

شواهد تاریخی بیانگر دو دیدگاه متفاوت در این زمینه می‌باشد. از برخی شواهد، مالکیت زنان و از برخی دیگر، عدم مالکیت زنان در جاهلیت استفاده می‌شود. اغلب

بر این باورند که زنان جاهلی حق مالکیت نداشته و مالک چیزی به حساب نمی‌آمدند. ایشان در اثبات دیدگاه خود، به عدم مالکیت زنان نسبت به مهر و ارث خود اشاره می‌کنند که در جاهلیت مهر و ارثی به زنان تعلق نمی‌گرفت، بلکه به ولی و شوهر زن تعلق می‌گرفت. (ترمانینی، ۱۹۹۶م، ص ۱۴۲) در اینجا به بررسی مختصر این دو موضوع می‌پردازیم.

**صداق و مهر در جاهلیت:** ازدواج با تعیین کردن مهر مشخص می‌گشت و شرط صحت عقد و دلالت بر مشروع بودن ازدواج بود؛ و اگر مهری در بین نبود زنا و بغی محسوب می‌شد.

به گفته جواد علی، مهر برای زنانی که از طریق اسارت به ازدواج درمی‌آمدند، وجود نداشت. همچنین در ازدواج شغار نیز مهر وجود نداشت و در بقیه موارد باید مهر پرداخت می‌شد. تعلق مهر به زن، اصل و مبنا در جامعه جاهلی بود. عرف واحدی نسبت به حق انتفاع از مهر وجود نداشت. بعضی از آنها همه مهر را به زن اعطا می‌کردند و بعضی دیگر نه تنها همه مهر را به دخترشان اعطا می‌کردند، بلکه چیزی اضافه بر مهر نیز به خاطر تکریم دخترشان به او می‌پرداختند. البته در مقابل، افرادی نیز بودند که قسمتی و یا همه مهر را برداشته و به دختر چیزی نمی‌دادند و آن را برداشته به اموال خویش می‌افزودند. (جواد علی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۵۳۲)

**محرومیت زنان از ارث:** آنچه اغلب مورخان و مفسران بر آن اتفاق نظر دارند، محرومیت زنان و بچه‌های صغیر از ارث در جاهلیت (بر طبق قاعده‌ای که داشتند) می‌باشد: «لا يرثنا الا من طاعن بالرماح وزاد عن الحوزه و حاز الغنيمه»؛ ارث نمی‌برد، مگر کسی که تیراندازی بکند و از قبيلة خود دفاع کند و غنیمت به دست آورد. (طبری، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۵۳۱) اعراب آنها را از ارث محروم می‌نمودند تا اموالشان به غریبه‌ای که دخترانشان با او ازدواج می‌کند نرسد؛ زیرا آنان بر باقی ماندن اموالشان

در خانواده و فامیل خود حریص بودند و برای آنها، انتقال اموالشان به قبایلی که نفعی برایشان نداشتند و چه بسا در مواقعی دشمن آنها نیز بودند، خوشایند نبود.

آورده‌اند که در جاهلیت، زنان ارث نمی‌بردند. تا اینکه اوس بن ثابت (اوس بن مالک یا ثابت بن قیس) فوت کرد و همسرش ام‌کحه، دو دختر و دو پسر کوچک را بعد از خود بر جای گذاشت. پسرعموهایش تمامی اموالش را غصب کرده و برای همسر و اولادش چیزی بر جای نگذاشتند؛ زیرا آنها بر این باور بودند که زنان و بچه‌های صغیر، اگرچه پسر هم باشند، ارث نمی‌برند.

همسر اوس برای طرح شکایت نزد پیامبر ﷺ آمد و ماجرا را برایش تعریف کرد و پیامبر ﷺ نیز ماجرا را با پسرعموهای اوس در میان گذاشت. آنها گفتند: یا رسول‌الله! به خاطر اینکه بچه‌هایش اسب‌سواری نمی‌کنند و با دشمنان نمی‌جنگند. (همان، ج ۷، ص ۵۹۸) پیامبر ﷺ فرمود: برای جواب در انتظار خداوند باشید.

سپس این آیه نازل شد: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» (نساء: ۷)؛ مردان را از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان باقی می‌گذارند، بهره‌ای است. همچنین زنان را از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان باقی می‌گذارند، بهره‌ای است؛ چه کم باشد چه بسیار. چنین بهره‌ای معین [و از جانب خداوند] مقرر است. بعد از اینها نیز آیات ۱۱ و ۱۲۷ همین سوره که بر ارث بردن زنان دلالت کامل دارد نازل گردید.

**شواهد ارث بردن زنان جاهلی:** برخی از شواهد تاریخی بیانگر ارث بردن زنان جاهلی می‌باشند. در ذیل، به برخی از این شواهد تاریخی اشاره می‌شود:

- اگر محرومیت زنان از ارث یک عرف عمومی در میان عرب بود، در آن صورت، دلیلی بر شکایت زن اوس بن ثابت - که پیش‌تر ذکر شد - وجود نداشت.

شکایت ام کحه بیانگر ارث بردن همسر و دختران در جاهلیت می‌باشد که پسرعموهای اوس در این ماجرا به همسر و اولادش سخت گرفته و همهٔ ماترک را برداشته بودند و این زن نیز مثل همهٔ افراد انتظار ارث بردن خود و فرزندان را از اموال همسرش داشت.

- وجود زنان ثروتمندی در میان مردم جزیرهٔ العرب خود نشان از ارث بردن آنان می‌باشد. حتی برخی زنان از ثروتمندترین افراد روزگار خود بودند. اگر ارث نبردن زنان یک قاعدهٔ کلی بود، آن زنان این همه ثروت را از کجا به دست آورده بودند؟

- ابن حبیب گوید: «و ردّت ذوالمجاسد وهو عامر بن جُشم بن غنم بن حُبیب بن کعب بن یشکر ماله لولده فی الجاهلیة للذکر مثل حظ الانثیین، فوافق حکم الاسلام» (حبیب بغدادی، ۱۳۶۱ق، ص ۲۳۶)؛ ذوالمجاسد، در جاهلیت در میان فرزندان برای پسر دو برابر سهم دختر به ارث گذاشت و حکم اسلام هم با آن حکم موافق شد.

- ابن حزم اندلسی ذکر می‌کند: عامر بن چشم اولین کسی بود که به پسر دو برابر دختر اعطا کرد. (ابن حزم اندلسی، [بی‌تا]، ص ۳۰۸)

البته نمی‌توان گفت که چون عامر به دخترانش نصف پسرانش ارث داد، این کار عامر ضامن باقی ماندن این حکم شد، بلکه او یک کار اتفاقی انجام داد که اتفاقاً بعداً شریعت اسلامی با آن موافق شد. این عمل عامر مانند عمل افراد دیگری بود که انجام می‌دادند.

در اخبار آورده‌اند که ضیاعه دختر عامر بن قرط پس از فوت همسرش هوذة بن علی، مال زیادی را به ارث برده و به سوی خانواده‌اش بازگشت. (مرزبانی، ۱۳۹۶ق، ص ۱۰۰)

- طبری روایتی آورده که به صورت صریح به ارث بردن زنان دلالت دارد: جابر بن عبدالله دختر عموی کور و زشتی داشت که ارث زیادی را از پدرش به ارث برده بود. جابر علاقه‌مند بود با او ازدواج کند و از ترس اینکه اموال او به



همسرش برسد، مایل نبود شخص دیگری با او ازدواج کند. پیامبر ﷺ در این مورد از جابر سؤال کرد در حالی که مردم در اطراف او بودند. جابر در جواب پیامبر ﷺ، از ایشان سؤالی کرد و گفت: آیا دوشیزه کوچک زشت ارث می‌برد؟ پیامبر ﷺ جواب داد: بله. (طبری، [بی‌تا]، ج ۹، ص ۲۵۷)

در سؤالی که جابر از پیامبر ﷺ پرسید (آیا دوشیزه کور و بدقیافه ارث می‌برد؟) تعجب جابر از ارث بردن دختر معیوب بود نه به خاطر دختر بودن او.

– از بعضی روایات نیز به دست می‌آید که محروم کردن زنان از ارث، سنت عام در همه قبایل عرب نبوده، بلکه مختص اهل حجاز بود. (طبری، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۵۳۷)

– آیات قرآن نیز دلالت بر عدم محرومیت زنان از ارث دارند. در آیات فراوانی، خداوند سفارش به مواظبت از اموال ایتام می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَثُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْحَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» (نساء: ۲)؛ اموال یتیمان را به ایشان برگردانید و پلید را جانشین پاک مسازید و اموال ایشان را با اموال خویش مخورید که این گناه بزرگی است.

و در آیه دیگری می‌فرماید: «إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَذَىٰ أَلَّا تَعْلَمُوا» (نساء: ۴)؛ و اگر بیمناکید که در حق دختران یتیم به عدل و انصاف رفتار نکنید، در این صورت، از زنانی که می‌پسندید یک [یا] دو و [یا] سه و [یا] چهار تن را به همسری درآورید؛ و اگر می‌ترسید که مبادا عادلانه رفتار نکنید، فقط به یک تن، یا ملک یمین [کنیز] اکتفا کنید. این نزدیک‌تر است به اینکه ستم کنید.

مراد از این آیه – همان‌گونه که عایشه می‌گوید – دختران یتیمی بودند که در دامان ولی‌شان پرورش می‌یافتند و آنها به مال و جمال یتیمان رغبت داشتند و می‌خواستند با آنها ازدواج کنند بدون اینکه مهر آنها را بدهند. خداوند نیز آنها را از

این ازدواج نهی کرد، مگر اینکه مهر آنها را به صورت کامل بدهند. (طبری، [بی‌تا]، ج ۹، ص ۲۵۴) همچنین آیه ۶ همین سوره نیز بر ارث بردن زنان اشاره می‌کند. **محرومیت بعضی از مردان از ارث:** البته باید گفت: در زمان جاهلیت تنها بعضی از زنان نبودند که از ارث محروم بودند، بلکه بعضی از مردان نیز از ارث محروم بودند؛ چنان‌که پسران صغیر از ارث محروم بودند. ابوطرفه فوت کرد و طرفه که پسری صغیر بود، عموهایش از دادن چیزی از اموال پدرش به او خودداری کردند. (بغدادی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۷۵)

همچنین زوج در بعضی مواقع از زوجه خود ارث نمی‌برد. اگر زن آزادی فوت می‌کرد اموالش به اولادش می‌رسید و اگر هم دارای اولاد نبود به برادران و نزدیکان از قبیله‌اش می‌رسید. ولی اگر زن کنیزی فوت می‌کرد همسرش بر املاکش سیطره داشت و اگر زوج هم فوت می‌کرد، زن برده و کنیز از آن ارث نمی‌برد، بلکه به پسران و ورثه‌اش می‌رسید. (حوفی، [بی‌تا]، ص ۳۸۳)

### نتیجه

از آنچه گذشت می‌توان به نتایج ذیل دست یافت:

- مردم عرب تبار قبل از اسلام ضمن اعتقاد به ناقص‌العقل، شوم و مکار بودن زنان، به تساوی زن و مرد اعتقاد داشتند و این دو دیدگاه، آمیزه‌ای از باور آنها نسبت به ابعاد وجودی و شخصیتی زنان جاهلی را تشکیل می‌داد.

- زنان در جاهلیت همچون مردان به علوم و فنون آن دوره همچون خواندن و نوشتن، کهانت، پزشکی و... آشنا بودند.

- پوشش زنان عرب یکی از ارزش‌های آن جامعه به شمار می‌آمد و عدم پوشش آنها نشانی از پستی، فاحشگی و پایین بودن سطح فرهنگشان محسوب می‌شد، از این‌رو، پوشش زنان اشراف و آزاد با زنان فقیر و کنیز متفاوت بود و زنان اشراف از

بیشترین پوشش برخوردار بودند و استفاده از خمار و جلباب پوششی برای عموم بود. از سوی دیگر، برهنه‌بودن آنها در طواف را نیز نمی‌توان به حساب بی‌حجابی آنها گذاشت؛ زیرا این یک امر حکم کلی نبوده و تنها در میان زنان و مردان گروه حله بود که به هنگام طواف به نیت عبادی و در شرایط خاص صورت می‌گرفت. همچنین برکناری پوشش هنگام شکست در جنگ را نیز نمی‌توان دلیل بر عدم پوشش آنها دانست؛ زیرا آنها اسارت و عواقب شوم آن را بدتر از بی‌حجابی موقت می‌دانستند.

– زنان جاهلی نه تنها از حق مالکیت برخوردار بودند، بلکه حق تصرف در اموال و دستمزد کار خویش را نیز داشتند. آیات قرآن، روایات و شواهد تاریخی نیز مؤید ارث بردن آنها می‌باشد، گرچه از حق معلوم و مشخص برخوردار نبودند. عادت محروم کردن زنان از ارث مختص اهل حجاز بود، هرچند نباید فراموش کرد که پسران صغیر و شوهر غلام زن آزاد نیز از ارث بی‌بهره بودند.

در مورد مهریه زنان جاهلی نیز باید گفت: اگرچه تعلق مهریه به زن در جامعه جاهلی، اصل و مبنا بود و برخی از خانواده‌ها حتی چیزی افزون بر مهریه، برای تکریم دختر به او می‌دادند، ولی در عین حال، برخی خانواده‌ها تنها تعلق قسمتی از مهر به آنها را از حقوقشان به حساب می‌آوردند و از دادن مابقی امتناع می‌کردند.

## منابع

### • قرآن کریم.

١. ابن ابی اصبغه، احمد بن قاسم سعدی مزرخی؛ **عیون الانباء فی طبقات اطباء**؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٩ق.
٢. ابن جوزی، جمال الدین؛ **صفوة الصفوة**؛ تحقیق عبدالرحمن ادقی و حیاة شیخا ادقی؛ ط. الخامسة، بیروت: دارالمعرفه، ١٤٢٦ق.
٣. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد بن سعید؛ **جمهرة انساب العرب**؛ تحقیق عبدالسلام محمد هارون؛ ط. الخامسة، قاهره: دارالمعارف، [بی تا].
٤. ابن خلدون، عبدالرحمن؛ **مقدمة ابن خلدون**؛ ط. الثانية، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٨ق.
٥. ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم؛ **عیون الاخبار**؛ قم: منشورات شریف الرضی، ١٤١٥ق.
٦. ابن منظور، لسان العرب؛ تحقیق علی شیری؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٨ق.
٧. ابن هشام؛ **السيرة النبویه**؛ تحقیق مصطفی سقا، ابراهیم ایباری و عبدالحفیظ شلبی؛ ط. الرابعه، لبنان: دارالمعرفه، ١٤٢٥ق.
٨. ابوشقه، عبدالحلیم محمد؛ **تحریر المرأة فی عصر الرسالة دراسة عن المرأة جامعة لنصوص القرآن الکریم و صحیحی البخاری و المسلم**؛ ج ٦، قاهره: دارالقلم، ١٤٢٢ق.
٩. ابی الفرج اصفهانی؛ **الغانی**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
١٠. افغانی، سعید؛ **الاسلام و المرأة**؛ ط. الثالثه، بیروت: دارالفکر، ١٣٨٩ق.
١١. برقوقی، عبدالرحمن؛ **دولة النساء (معجم ثقافی، اجتماعی، لغوی عن المراه)**؛ [بی جا]. مکتبه الثقافه الدینیة، [بی تا].
١٢. بشیر یموت؛ **شاعرات العرب فی الجاهلیة و الاسلام**؛ تصحیح عبدالقادر محمد مایو؛ حلب: دارالقلم العربی، ١٤١٩ق.
١٣. بغدادی، عبدالقادر؛ **خزانة الادب و لبّ لباب لسان العرب**؛ تحقیق محمد نبیل طریفی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٨ق.
١٤. بغدادی، محمد بن حبیب؛ **المحبر**؛ تحقیق ایلزه لیختن شتیتر؛ حیدرآباد دکن: دائرة المعارف العثمانیه، ١٣٦١ق.
١٥. بلاذری، ابی الحسن؛ **فتوح البلدان**؛ تحقیق رضوان محمد رضوان؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٣٩٨ق.

۱۶. ترمینینی، عبدالسلام؛ **الزواج عند العرب في الجاهلية و الاسلام دراسة مقارنة في مجال التاريخ و الادب و الشريعة**؛ ط. الثالثة، دمشق: دار طلاس، ۱۹۹۶م.
۱۷. ثعالبی نیشابوری، ابومنصور؛ **ثمار القلوب في المضاف و المنسوب**؛ ترجمه رضا انزابی نژاد؛ مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۶.
۱۸. جاحظ، عمرو بن بحر؛ **الرسائل الكلامية كشاف آثار الجاحظ**؛ تحقیق علی بو ملخم؛ بیروت: دار مکتبة الهلال، ۱۹۸۷م.
۱۹. جاد مولی‌بک، محمد احمد و علی محمد بجاوی؛ **ایام العرب في الجاهلية**؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی. [بی‌تا].
۲۰. جواد علی؛ **المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام**؛ ط. الثانية، بغداد: جامعة بغداد، ۱۴۱۳ق.
۲۱. حلبی، علی بن برهان‌الدین؛ **انسان العيون في سيرة الامين و المؤمن. (السيرة الحلیيه)**؛ مصر: مکتبة التجارية الكبرى، [بی‌تا]، ۱۳۸۲ق.
۲۲. حوفی، احمد محمد؛ **المرأة في الشعر الجاهلي**؛ قاهره: دارالعلوم، [بی‌تا].
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **مفردات الفاظ القرآن: تحقیق صفوان عدنان داوودی**؛ ط. الثالثة، دمشق: دارالقلم، ۱۴۲۳ق.
۲۴. زبیدی، محمد مرتضی حسینی واسطی؛ **تاج العروس من جواهر القاموس**؛ تحقیق: علی شیری؛ بیروت: دارالفکر، [بی‌تا]، ۱۴۱۴ق.
۲۵. شکرآلوسی، محمود؛ **بلوغ الارب في معرفة احوال العرب**؛ تحقیق محمد بهجة الاثری؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی‌تا]، [بی‌تا].
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین؛ **تفسیر المیزان**؛ ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی؛ ج ۴، [بی‌جا]، مرکز نشر فرهنگي رجاء، ۱۳۷۰.
۲۷. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ **المعجم الكبير**؛ تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی؛ قاهره: مکتبة ابن تیمیه، [بی‌تا].
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ **مجمع البيان في التفسير القرآن**؛ تحقیق ابراهیم شمس‌الدین؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۲۹. طبری، محمد بن جریر؛ **جامع البيان عن تأویل آی القرآن**؛ تحقیق: محمود محمد شاکر؛ مصر: دارالمعارف، [بی‌تا].

٣٠. عبدالبر، یوسف بن عبدالله؛ **الاستیعاب فی معرفة الاصحاب**؛ تحقیق: علی محمد بجاوی؛ بیروت: دارالجليل، ١٤١٢ق.
٣١. عسقلانی، ابن حجر؛ **الاصابة فی تميز الصحابه**؛ تحقیق: علی محمد بجاوی؛ بیروت: دارالجليل، ١٤١٢ق.
٣٢. عفیفی، عبدالله؛ **المرأة العربية فی جاهلیتها و اسلامها**؛ ط. الثانية، مدینه: مكتبة الثقافه، ١٣٥٠ق.
٣٣. علامه تبریزی؛ **دیوان الحماسة و هو ما اختاره ابوتمام حبيب بن اوس الطائي من اشعار العرب**؛ بیروت: دارالقلم، [بی تا].
٣٤. فراهیدی، خلیل؛ العین؛ تحقیق مهدی مخزومی، ابراهیم السامری و اسعد طیب؛ [بی تا]: اسوه، ١٤١٤ق.
٣٥. قالی بغدادی، اسماعیل بن قاسم؛ **الامالی**؛ [بی تا]، دارالفکر، [بی تا].
٣٦. کحاله، عمر رضا؛ **اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام**؛ ط. الثانية، دمشق: مطبعة الهاشمیه، [بی تا].
٣٧. محمد رجب، قاسم؛ **نقائض جریر و الفرزدق**؛ مصحح قاسم محمد رجب؛ بغداد: مكتبة المثنی، ١٩٠٥م.
٣٨. مرزبانی، محمد بن عُمران؛ **اشعار النساء**؛ تحقیق: سامی مکی عانی و هلال ناجی؛ بغداد: دارالرساله، [بی تا]، ١٣٩٦ق.
٣٩. منیسی، سامیه؛ **نساء آل عرب**؛ قاهره: دارالفکر العربی، ١٤٢٣ق.
٤٠. مهنا، عبد؛ **معجم النساء الشاعرات فی الجاهلیة و الاسلام**؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٠ق.
٤١. میدانی، احمد بن محمد میدانی؛ **مجمع الامثال**؛ تحقیق جان عبدالله توما؛ بیروت: دار صادر، ١٤٢٢ق.
٤٢. ویکسانگ وود؛ **تاریخ حجاب**؛ ترجمه ونوس چرمچی؛ تهران: قله، ١٣٧٨ش.
٤٣. هاشمی، علی؛ **المرأة فی الشعر الجاهلی**؛ بغداد: المعارف، ١٩٦٠م.